

یادداشت

می‌توان با آموزش از وقوع قتل کاست



سرטיپ دوم علیرضا لطفی رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ

قتل، از جمله شدیدترین نوع جرائم خشن است که در آن آسیب رساندن و صدمه وارد کردن با هدف نابودی جسمانی و تباہ ساختن و از بین بردن فرد یا افراد خاصی انجام می‌شود و به عنوان یک مسئله اجتماعی در مقوله انحرافات اجتماعی قرار می‌گیرد. قتل، از مهم‌ترین جرائم خشن و از جمله پدیده‌های شومی است که بالاترین و مهم‌ترین حقوق طبیعی انسان یعنی حق حیات و زیستن را از وی سلب می‌کند؛ این موضوع تا بدناجا مورد تقبیح دین اسلام است که کشتن یک نفر را کشتن همه انسان‌ها می‌داند، همچنانکه زنده کردن یک انسان نیز همسنگ زنده کردن همه انسانیت دانسته است. بیشترین قتل‌ها با توجه به تحقیقات و بررسی‌های صورت گرفته به واسطه پر خاشنگری و با درگیری جسمانی و فیزیکی به وقوع می‌پیوندد؛ چرا که پر خاشنگری از جمله ویژگی‌های فطری و غریزی انسان است که برای آن دلایل مختلفی شمرده شده است که می‌توان به ناکامی و محرومیت اشاره کرد. در کنترل و تعدیل این مقوله، نهاد خانواده و محیط از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که فرزندان در روند رشد خود بسیاری از رفتارهای پر خاشنگرانه را از این دو (خانواده و محیط) فرا می‌گیرند. بر اساس مطالعات کلاسیک و بررسی‌های صورت گرفته برخی از انحرافات اجتماعی مانند مصرف مشروبات الکلی یا پدیده قتل رابطه معناداری دارد، همچنین بسیاری از قاتلان علت وقوع قتل را مشاهده لفظی یا مقول در حوزہ‌های مختلف خانوادگی، زناشویی، کاری، قومی، و... اعلام کرده‌اند و در صدی از قتل‌ها هم در بررسی‌های صورت گرفته به دلیل عدم پایبندی به مبانی اخلاقی و به دلیل انجام روابط نامشروع بوده است.

همچنین با توجه به یافته‌های تحقیقات صورت گرفته بین میزان تحصیلات و طبقات اجتماعی و قتل، رابطه معناداری وجود دارد، بگونه‌ای که در افراد با تحصیلات علمی و طبقات اجتماعی بالاتر میزان وقوع قتل کمتر است؛ چرا که هر چه میزان تحصیلات و آموزش افزایش پیدا می‌کند میزان گرایش به جرائم به خصوص جرائم خشن (قتل) کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا پر سوسه جامعه‌پذیری و درونی شدن ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در افراد باسوادتر بیشتر و کامل‌تر است. از این رو توسعه و تعمیم آموزش و سطح آگاهی‌های مردم و توجه خانواده‌ها به موضوع تعلیم و تربیت صحیح فرزندان نقش مؤثری در کاهش جرائم و آسیب‌های اجتماعی خواهد داشت. آنچه مسلم است پایبندی به مبانی دینی و اعتقادی و افزایش سطح فرهنگ عمومی جامعه از طریق ارتقای زمینه‌های علمی، آموزشی و فرهنگی به خصوص در مناطق جرم‌خیز و آسیب‌زای جامعه و افزایش مهارت خود کنترلی و گذشت می‌تواند در وقوع این پدیده شوم مؤثر باشد.

سرقت مسلحانه طلافروشی در ساوه

سارقان مسلح پس از دستبرد به یک طلافروشی در شهرستان غرق آباد ساوه از محل گریختند.

سررخت کلجی، معاون اجتماعی استان مرکزی گفت: این حادثه ساعت ۱۸:۲۰ چهارشنبه اتفاق افتاد و سارقان مسلح پس از شکستن شیشه مغازه طلافروشی اقدام به سرقت مقداری طلا کرد و گریختند. وی گفت: تحقیقات برای بازداشت متهمان در جریان است.



تصادف عمدی با مأمور پلیس هنگام بازداشت آتیه‌کار تحت تعقیب

تلاش مأموران پلیس برای تأمین امنیت، زمان و مکان نمی‌شناسد. خیلی وقت‌ها آنها در جریان بازداشت تبهکاران مجروح یا به شهادت می‌رسند مثل حادثه‌ای که چند روز قبل در یکی از خیابان‌های تهران اتفاق افتاد و یکی از مأموران پلیس آگاهی هنگام بازداشت دو مجرم تحت تعقیب به شدت مجروح و به بیمارستان منتقل شد.

به گزارش خبرنگار ما، ساعت ۲۴:۰۰ روز پنج‌شنبه ۲۴ آبان‌ماه مأموران پلیس آگاهی تهران هنگام گشت‌زنی حوالی پاسگاه نعمت‌آباد به یک خودروی پژو ۴۰۵ خاکستری به شماره انتظامی * ۹۲۰۲۰۹۹۹۹۹۹۹ با دو سرشنین مظنون شدند. مأموران پلیس بعد از بررسی شماره، پلاک خودرو متوجه شدند سرشنینان این خودرو از تبهکاران تحت تعقیب هستند که چند روز قبل به چندین خانه در یکی از شهرهای غربی کشور هم دستبرد زده‌اند. بعد از آن مدتی این اطلاعات بود که مأموران پلیس به سرشنینان خودرو فرمان ایست دادند و از آنها خواستند که خودشان را تسلیم پلیس کنند. راننده پژو اما به جای توقف، پایش را روی پدال گاز گذاشت و خودرو به سرعت از محل دور شد. بعد از آن بود که عملیات تعقیب و گریز به جریان افتاد. مأموران پلیس هنگام تعقیب و تعقیب و تصادف با چند خودروی عبوری به مسیرش ادامه داد. مأموران پلیس که احتمال می‌دادند تبهکاران در جریان فرار خود با عابران پیاده تصادف کنند به صورت پیاده به تعقیب خودروی آنها ادامه دادند. راننده خودرو که متوجه ماجرا شده بود با دنده عقب شروع به حرکت کرد و با سرعت و به عمد با یکی از مأموران تصادف کرد که از ناحیه هر دو پا زخمی شد. هم‌زمان مأموران گشت پلیس لاستیک‌های خودروی تبهکاران را هدف قرار داده و موفق شدند هر دو نفر را بازداشت کنند. سررخت کار آگاه سعیدالله گزافی، معاون عملیات پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: هم‌زمان با انتقال متهمان به پلیس آگاهی، افسر گشت پلیس آگاهی برای انجام اقدامات درمانی به بیمارستان فیاض‌بخش منتقل شد.

ستاره، دختر بچه ۹ساله وقتی از پای تلویزین بپند شد ذهنش هنوز درگیر قهرمان فیلم بود. او برای لحظاتی با برادر کوچکش مشغول بازی شد، اما با خودش فکر کرد آیا می‌تواند مثل قهرمان فیلم هندی خودش را به بیمارستان برساند؟

سه گزارش خبرنگار ما، ساعت ۱۹ روز چهارشنبه سی‌ام آبان‌ماه فریادهای دلخراش زنی جوان در یکی از خیابان‌های شهرک پر خسو به پیچید. او با التماس برای اتفاق ناگوارگی که در خانه‌اش افتاده بود از همسایه‌ها درخواست کمک کرد. مرد مغازه‌دار اولین کسی بود که با زن جوان همراه شد و قدم به داخل خانه‌اش گذاشت. داخل یکی از اتاق‌ها، ستاره با رשתه‌ای پلاستیکی که به در کمد دیواری بسته شده بود حلق اوپز شده بود. مرد جوان خیلی زود ستاره را از طبانی به زیر کشید و شروع به دادن تنفس مصنوعی کرد، اما از بازگشت ستاره به زندگی خبری نبود. خیلی

مرز واقعیت و خیال از نگاه روانشناسی



دکتر امیرزاده تاجیک‌اسماعیلی روانشناس

در ارتباط با حادثه مرگ غم‌انگیز ستاره، دختر بچه ۹ساله سگ‌کنکه قابل اهمیت است. اول اینکه وقتی چیزی به عنوان محصول فرهنگی از جمله فیلم در جامعه منتشر می‌شود چه پیامدی دارد؟ مثلاً وقتی در فیلم صحنه‌های خشونت پخش می‌شود خود به خود موجب ترویج رفتار خشونت‌آمیز در جامعه می‌شود. به طور مثال پخش صحنه‌های دار زدن، درگیری، کشتار و... نکته دوم، اثرات الگویی فیلم‌های سینمایی روی افراد است. بخشی که مدت‌هاست تحقیقات روانشناسی تأثیرات الگویی فیلم‌های سینمایی را تأیید کرده، به این معنی است که اگر برنامه‌های، موضوع و تحلیلی را از طریق رسانه به مردم نشان دهیم مردم آنرا در زندگی عادی پیاده می‌کنند، به همین خاطر است که گفته می‌شود رسانه قدرت آموزش و قدرت یادگیری بالایی دارد. حتی بیشتر از نظام‌های رسمی آموزش و پرورش.

بنابراین وقتی صحنه‌ای را در فیلم نشان می‌دهیم باید انتظار انعکاس را در افراد داشته باشیم. بعضی اوقات برنامه‌ریزی‌های فرهنگی با هدفی مشخص صحنه‌ها را منتشر می‌کنند، مثل فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها که می‌خواهند برنامه‌های آموزشی را ارائه دهند. این ظرفیت رسانه است که می‌تواند انجام دهد. در مقابل باید دقت شود اگر موضوعات خارج از کنترل هالیوود و می‌تواند اثرات دیگری داشته باشد. به طور مثال مؤسساتی مثل هالیوود و فیلم‌های خشونت که هدفدار ساخته می‌شوند. در جامعه ما هدف رسانه رشد و ارتقای فرهنگ مردم است، بنابراین باید دقت شود که صحنه‌ها چه تأثیری روی مردم خواهد داشت. حال اگر رسانه‌های ما جاذبه نداشت یا به هر دلیلی مردم رو به کانال‌های دیگر آوردند دیگر آن کنترل را نمی‌توانیم داشته باشیم. فیلمی که موجب دار زدن دختر ۹ساله شد اگر از رسانه‌های خارجی پخش شده‌باشد، این سوال مطرح است که آیا رسانه‌های ما مرجعیت و مورد اعتماد هستند یا خیر تا افراد با دیدن آن حتی برای سرگرمی آموزش‌های خشونت کمتری در آنها لحاظ شده باشد. البته گاهی قابل کنترل نیست، ولو با پخش برنامه‌های سازنده، افراد اثرات منفی می‌گیرند. برای مثال مدتی قبل در یک تبلیغ تلویزیونی صحنه‌ای پخش شد که در آن وقتی فردی کفش کارخانه‌ای را می‌کرد قدرت پرواز پیدا می‌کرد و کودک ۷ساله با دیدن این صحنه به خیال پرواز کفش پوشید و خودش را از طبقه بالا پرتاب کرد. نکته سوم اینکه چه صحنه‌ای را برای چه مخاطب، چه مشخصات و با چه ظرفیت ذهنی پخش می‌کنیم؟ کودکان معمولاً در سنین قبل از دوره نوجوانی که ساختار منطقی آگاهی‌سازی عمومی و مصلح کردن مخاطب در انتخاب تصاویر تبلیغاتی اقدام اولیه صورت می‌گیرد، پذیرا بودن این آگاهی و رعایت توسط خانواده‌ها و همه اقتضای رعایت است. اگر این ارتباط دو سویه شکل بگیرد این آثار سینمایی می‌تواند به وجوه مثبت نشان داده شود و کنار سرگرمی باعث رشد فرهنگی و فکری مخاطب شود، ولی استفاده از آنها متناسب با سن و سال مخاطب باشد. طبیعی است اگر یک مقوله فلسفی را بخواهیم در یک اثر سینمایی به نمایش در آوریم برای کودک جذاب و آموزنده نیست. به همان میزان اگر میزان خشونت و رابطه جنسی لگام گسیخته را برای کسی که هنوز به بلوغ فکری روانی و جنسی نرسیده است نمایش دهیم آسیب‌زاست. در کنار آن بعضی مفاهیم جدی سینمایی برای بزرگسالان مفید و باعث رشد آنها شود.



محمد رضا قاضی‌مقدم منتقد سینما

مرز واقعیت و خیال از نگاه منتقد سینما و تلویزیون

مقوله تصویر، سینما و اساساً شیوه صحیح مواجهه با هر امری که به رسانه‌های مدرن برمی‌گردد از این قاعده مستثنی نیست که هر امر تازه‌ای با هر پدیده نوظهوری مستلزم شناخت جوانب مختلف شکل‌گیری آن پدیده است. اساساً پدیده‌ها به بستر اجتماعی مشخصی شکل می‌گیرند و اگر قرار باشد آن پدیده از یک بستر اجتماعی به یک بستر اجتماعی دیگری که مقدمات شکل‌گیری آن پدیده را در خودش ندیده منطبق نباشد، یک انتقال ساده اتفاق می‌افتد که می‌تواند منجر به استفاده غیر صحیح از آن پدیده شود یا آسیب‌های جدی را در پی داشته باشد.

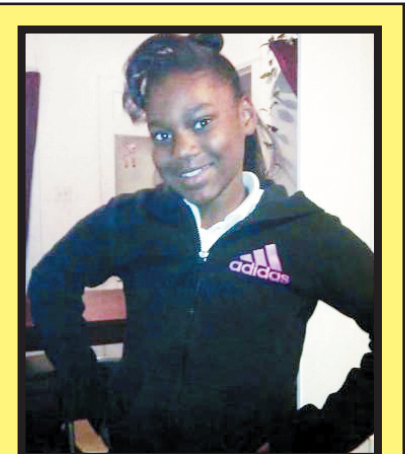
سال‌ها پیش سال از ساخت سینما و بیش از صدسال از ساخت سینمای ایران می‌گذرد، اما آیا مخاطب و شناخت مخاطبان آن مقوله سینما و شیوه مواجهه با آن به همان میزان رشد کرده یا خیر؟ این سوال مهمی است که در رابطه با مواجهه شدن با آثار سینمایی داخلی و خارجی در خانواده‌ها یا در سطح اجتماع رویه‌ری می‌شویم حتماً باید پاسخ درخور داشته باشیم.

یکی از اتفاقاتی که می‌تواند بین مخاطب و اثر سینمایی رخ دهد این است که اساساً مخاطب تا چه میزان می‌تواند مرز بین واقعیت و خیال را تشخیص دهد. بر کسی پوشیده نیست که از اولین فیلم‌هایی که در دنیا به نمایش گذاشته شد لحظه ورود لوکوموتیو به ایستگاه قطار ساخته برادران لومیر مخاطبان در سالن سینما وقتی لوکوموتیو به سمت پرده حرکت کرد، ترسیدند و سالن را ترک کردند. این مثال خیلی تکرار شده می‌تواند گویای مفهومی باشد که می‌خواهیم در مورد آن صحبت کنیم که آیا مخاطب در درجه‌ای از خور و ماندگار تاریخ سینما، آثاری بوده‌اند که برای اثر سینمایی تشخیص دهد؟ واقعیت این است که آثار سینمایی در خور و ماندگار تاریخ سینما، آثاری بوده‌اند که برای مخاطبان خودشان سمیاتی ایجاد کنند یعنی فضای ایجاد کند تا مخاطب درگیر سرنوشت شخصیت‌ها، درگیر نتیجه موقعیت‌ها و درگیر گره‌گشایی نهایی فیلم باشد. این مقوله ویژگی‌های سرگرم کننده سینما محسوب می‌شود، اما چیزی که در این میان اهمیت دارد، فریزیک روانی مخاطب است که تعیین کننده است.

در دنیا قوانین سختی وجود دارد. زیرا مومن اینکه هر فیلم و اثر هنری به طور خاص یعنی سینما، برای یک رده سنی مشخص تعریف می‌شود. منظور اینکه اگر فیلمی سطح بالایی از خشونت یا رفتارهای جنسی یا بعضاً سکانس‌های عاطفی داشته باشد، برای سن ۱۶ و ۱۸ سال به بالا و در بعضی کشورها حتی ۲۱ و ۲۵ سال را شامل بشود. این رده‌بندی سنی بر اساس مطالعات اجتماعی و پژوهش‌های مختص همان اقدام کشور است که متلاثر در اروپا یا امریکا چه رده سنی برای هر فیلمی تعریف شود. این موضوع به طور وسیع‌تری در سینماهای دنیا رعایت می‌شود و در قالب DVD یا UVD یا شبکه‌های کابلی، حتی در مرحله اکران در سینماها این رده‌بندی به طور کاملاً جدی پیگیری می‌شود. از سوی دیگر به خاطر آگاه‌سازی و تربیتی که شکل گرفته‌است مخاطبان شامل پدران، مادران و فرزندان به صورت خود کار این رده‌بندی را رعایت می‌کنند. اساساً نیاز به قوه قهریه نیست. طبیعتاً در این بستر آسیب‌ها و مشکلات عددی‌های رویت شده و نهایتاً راه حل این است که بر اساس مطالعات و دانش‌های جامعه شناختی: ۱- رده‌بندی سنی تعریف شود ۲- آگاه‌سازی عمومی با سواد رسانه‌ای مخاطب را بالا ببرد تا مخاطب در مواجهه با آثار تصویری انتخاب صحیحی داشته باشد که به نفع روح و روان خود و فرزند یا اطرافیان باشد.

به عنوان جمع‌بندی اینکه آیا راه حل مواجهه با آسیب‌های رسانه‌های تصویری حذف یا محدود کردن آنهاست؟ جواب اینکه خیر، اما مثل هر مقوله دیگر مثل استفاده از چاقو یا چنگال یا ششی برنده در صنعت و آشپزی استفاده از این محصولات فرهنگی نیاز به آگاهی دارد و این آگاهی از دو سوی باید پیگیری شود. ۱- از سوی مدیران و تولیدکنندگان آثار سینمایی که باید رعایت رده سنی برای دیدن فیلم شفوف و مشخص و اطلاع‌رسانی بشود. از سوی دیگر برای آگاهی فلسفی را بخواهیم در یک اثر سینمایی به نمایش در آوریم برای کودک جذاب و آموزنده نیست. به همان میزان اگر میزان خشونت و رابطه جنسی لگام گسیخته را برای کسی که هنوز به بلوغ فکری روانی و جنسی نرسیده است نمایش دهیم آسیب‌زاست. در کنار آن بعضی مفاهیم جدی سینمایی برای بزرگسالان مفید و باعث رشد آنها شود.

شاید این سوال در ذهن به‌وجود بیاید که مخاطب کودک چگونه می‌تواند رده سنی خود را تشخیص دهد؟ سه قدم برای این مهم لازم است که شامل ۱- آگاه‌سازی عمومی ۲- آگاه‌سازی والدین ۳- توزیع و تبیین لزوم رعایت این آگاه‌سازی و رعایت رده سنی توسط فرزندان از سوی معلمان و والدین به کودک است. به زبانی شیوا، صحیح و قابل فهم که آنها نیز کم‌کم آموزش ببینند که هم رعایت کنند و هم در نسل‌های بعد شاهد بروز آسیب‌هایی از این دست نباشیم.



«سندرا» ی ضد سلاح هم در آمریکا با سلاح کشته شد

جهانبان دو سال بعد از اینکه «سندرا بارکس»، دختر بچه سیاه‌پوست امریکایی با انشایی که نوشت، جایزه خوشنویس با اسلحه را در امریکا برود از ماجرا باخبر شدند، آن هم با گلوله‌ای که روز گذشته قلب سندرا را نشانه رفت و او را به مرگ کشت.

سندرا همراه خانواده‌اش در شهر میلوکی در ایالت ویسکانسین امریکا زندگی می‌کرد. خوشنویس اسلحه انقدر در شهر او قربانی گرفته بود که او دو سال قبل و در حالی که دختر بچه‌های ۱۱ ساله بود شروع به نوشتن انشایی علیه به کارگیری سلاح کرد. وقتی اسم سندرا به عنوان برنده این جایزه اعلام شد، او امیدوار بود که اشتهارهایش به هرح و مرجی که زادگاهش را دربر گرفته و کودکان را قربانی سلاح‌های مرگبار کرده بتواند سیاستمداران را مجبور کند علیه به کارگیری سلاح‌ها دست به کار شوند، اما وقتی دیروز گلوله‌ای سرگردان قلب سندرا را نشانه رفت، روایاتی برای همیشه نیمه‌تمام بقی ماند. مادر سندرا در توضیح حادثه‌ای که برای دخترش رقم خورده به رسانه‌های امریکا گفته است: دخترم در اتاق بود که ناگهان رو به من کرد و گفت: مادر! من هدف گلوله قرار گرفتم!

مأموران پلیس شهر میلوکی در حالی مشغول تحقیق درباره این پرنده هستند که سالانه بیش از ۳۰ هزار نفر قربانی استفاده از سلاح در این کشور می‌شوند.

مرد ورزشکار پلیس قلبی را خاک کرد



یکی از دو پلیس فلاپی که آخرین طعمه خود را مرد ورزشکاری انتخاب کرده بودند درگیری با او به دام افتاد. به گزارش خبرنگار ما، چندی قبل مأموران پلیس تهران از دستگیری مأمور فلاپی در یکی از خیابان‌های شرقی تهران باخبر و راهی محل شدند. مأموران در محل حادثه دریافتند که مردی که با او مواجه شده بود، مأمور فلاپی بود که درگیری می‌شوند که مرد جوان با کمک رهگذران یکی از آنها را دستگیری می‌کند، اما متهم دیگر موفق به فرار می‌شود. شاکه به مأموران گفت: من ورزشکارم و سالها قبل به باشگاه رفته‌بودم و لحظاتی قبل در حالی که کیف ورزشی‌ام در دستم بود در حال عبور از خیابان بودم که راننده پژوی پرشپایی مرا صدا زد. علاوه بر راننده مرد میان‌سالی هم در صندلی جلو نشسته بود که خودش را مأمور مبارزه با مواد مخدر معرفی کرد. او ابتدا دستبند و تجهیزات پلیسی‌اش را به من نشان داد و گفت به من مشکوک شده‌اند و باید برای بازرسی سوار خودروی آنها شوم. من از آنها کارت شناسایی درخواست کردم که مرد میانسال مرا تهدید کرد و گفت باید همراه آنها به اداره پلیس بروم. از آنجایی که مدتی قبل در روزنامه‌ها درباره مأموران فلاپی مطلبی خوانده بودم به آنها مشکوک شدم و خواستم که اداره پلیس تماس بگیرم که با من درگیر شدند. با یک فن رزمی هر دوی آنها را زمینگیر کردم، اما یکی از آنها موفق به فرار شد و رهگذران که به کمک من آمده بودند موفق به دستگیری او نشدند.

مأموران متهم را به اداره پلیس منتقل کردند تا اینکه چند روز قبل برای تحقیق به دادرسی ناحیه ۳۴ منتقل شد. وی در بازجویی‌ها گفت: من مسافر کشی می‌کردم تا اینکه مدتی قبل با مردی که به عنوان مسافر سوار کرده بودم، آشنا شدم. او وضع مالی خوبی داشت و گاهی هم تلفنی از من می‌خواست تا او را به مقصدش برسانم. مدتی گذشت تا اینکه ارتباط ما بیشتر شد و فهمیدم متهم سابقه دار است و چند باری به عنوان مأمور فلاپی دستگیری شده است. او گفت اگر با او همکاری کنم وضع مالی‌ام خوب می‌شود و من هم قبول کردم. او هر روز با یک خودرو به دنبال من می‌آمد و گاهی هم خودروی خودم یا خودروی برادر امی او را می‌آورد و به دنبال طعمه می‌گشتیم. او هرگز نشد اما موفق به فرار شد.

مهم در پایان به دستور قاضی علی وسیله ایرد موسی، باز پرس ششبه پنجم برای ادامه تحقیقات در اختیار مأموران پلیس قرار گرفت. تحقیقات برای دستگیری متهم فراری ادامه داد.